

زمینه‌ها و نتایج قیام سرخ‌جامگان

مریم‌سادات آقامیری^۱

چکیده

قیام سرخ‌جامگان یکی از مهمترین جنبش‌های مذهبی، سیاسی و اجتماعی ایرانیان بر ضد اعراب است. این جنبش در اوایل قرن سوم هجری به رهبری بابک خرم‌دین در آذربایجان شکل گرفت. گسترش جنبش و پایداری آن در درجه اول مرهون وجود آشفتگی و درگیری‌های داخلی در ارکان خلافت عباسی بود. سرخ-جامگان یکی از فرقه‌های خرم‌دینان بوده‌اند. در آن زمان نزدیکی آیین خرم‌دینان با اسلام به جایی رسیده بود که بسیاری از مؤلفان، خرم‌دینان را فرقه‌ای از غلاة شیعه به حساب آوردند. درباره عقاید بابک، رهبر سرخ‌جامگان می‌توان گفت که تقریباً تمام عقایدی که به فرقه مزدکیان و خرم‌دینان منسوب است را به بابک نیز نسبت داده‌اند، به اضافه‌ی عقایدی که در محیط زندگی او موجود بوده است.

کلید واژه‌ها: سرخ‌جامگان، خرم‌دینان، غلاة شیعه، بابک

^۱. دکترای ادیان و عرفان تطبیقی

با وجود دسترسی به منابع بسیار، بعضی مسائل مربوط به جنبش سرخ جامگان کاملاً مشخص نیست، به جهت آن که دانشمندان قرن سوم، چهارم و پنجم که به واقعه نزدیک بوده‌اند؛ شرح آن را بر حسب طبع خود یادداشت کرده‌اند. از آنجا که بیشتر مؤلفان این منابع با رهبر این جنبش دشمنی داشته‌اند، کمتر مطلبی وجود دارد که بی‌طرفانه و بدون غرض نوشته شده باشد. همچنین بیشتر مطالب موجود در این منابع درباره نحوه جنگ و ستیز این جنبش‌ها است و درباره عقاید دینی و رسوم و شرایع آنان اطلاع زیادی نداریم. بنابراین برای ما دشوار است که از منابع موجود دریابیم این مردم چگونه سال‌ها در برابر عرب ایستادگی کردند، دست از عقاید دینی خود نکشیدند، و جان خود را در راه دین خود فدا کردند.

قدیمی‌ترین مؤلفانی که درباره شورش سرخ جامگان مطالبی نوشته‌اند، یکی ابن‌قتیبه است که در کتاب *المعارف* دلیل خروج بابک را بیان کرده‌است و دیگری بلاذری در *فتوح البلدان* که راجع به جنگ‌های آذربایجان مطالبی را آورده‌است. همچنین دینوری در کتاب *اخبار الطوال* خویش درباره این شورش مطالبی را ذکر کرده‌است. یعقوبی نیز در تاریخ خود به ذکر این واقعه پرداخته است و گفته‌های او حاوی جزئیاتی است که در منابع دیگر دیده نمی‌شود. اما مفصل‌ترین شرحی که درباره این شورش به دست ما رسیده است، توسط محمد بن جریر طبری نوشته شده است. نوشته‌های مقدسی نیز مطالب سودمندی درباره تعالیم و آداب دینی ایشان به دست می‌دهند. این نوشته‌ها به سبب اینکه او خود با خرم‌دینان آشنا بوده است نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مسعودی در *مروج الذهب* مختصری از شورش بابک صحبت کرده است. همچنین بلعمی، عوفی، ابن‌ندیم، بغدادی، ابن‌اثیر و بسیاری دیگر نیز درباره شورش سرخ‌جامگان به رهبری بابک مطالبی را بیان کرده‌اند. در تمام این منابعی که ذکر کردیم ممکن است که برخی مطالب را با جزئیات بیش و کم بیان کرده باشند، اما در کلیات این واقعه اختلافی وجود ندارد.^۱ تنها روایتی که اختلاف بسیار با منابع دیگر دارد روایتی است که توسط نظام الملک در *سیاست‌نامه* آورده شده است. البته مأخذ این مؤلف مشخص نیست و در این زمینه به گفته‌های او نمی‌توان زیاد اعتماد کرد.^۲

همچنین بسیاری از دانشمندان معاصر تألیفاتی را درباره بابک و جنبش او نگاشته‌اند. استاد سعید نفیسی در مجله مهر^۳ هر آنچه که در کتب عربی، فارسی و ارمنی راجع به بابک و قیام سیاسی دینی او یافته است، به چاپ رسانده است؛ ایشان کتاب‌هایی را نیز در این زمینه نگاشته‌اند. ادوارد براون هم در فصلی از کتاب *تاریخ ادبیات*

۱. صدیقی، ص ۲۷۹.

۲. همان، ص ۲۸۲.

۳. شماره های نهم، دهم و دوازدهم، سال اول و شماره های اول و سوم، سال دوم.

فارسی شرح حالی از بابک و شورش او را آورده است. در تحقیق حاضر سعی شده است تا از بیشتر منابع ذکر شده استفاده شود، اما در بسیاری از موارد نوشته های استاد سعید نفیسی و دکتر غلامحسین صدیقی ملاک و مبنای کار قرار گرفته است.

اوضاع سیاسی، اجتماعی و دینی ایرانیان در زمان سرخ جامگان

پس از رحلت حضرت محمد(ص) قسمت‌هایی از سرزمین ایران به تصرف اعراب مسلمان درآمد. مردم ایران در زمان خلفای راشدین، نشانه‌های مساوات و عدالت اجتماعی و حذف امتیازات طبقاتی را در دین اسلام یافتند. بنابراین به تدریج به اسلام روی آوردند، اما با روی کار آمدن امویان امر خلافت و جانشینی پیامبر(ص) به سلطنت تبدیل شد. امویان تمام مناصب و امور مهم را به اعراب سپردند و ایرانیان را آنچنان که باید به حساب نمی‌آوردند. این سیاست موجب نارضایتی مردم ایران گردید و زمینه‌ساز شورش‌های متعددی شد که حاصل آن نیروگرفتن سریع دعوت عباسیان و به پا شدن شورش در سراسر خراسان شد. دیری نپایید که خراسان از سلطه امویان خارج شد و پرچم سپاه عباسی در قلمرو امویان برافراشته شد. آنطور که تاریخ گواهی می‌دهد انقلاب عباسی به دست ایرانیان به ثمر رسید و اعراب در به قدرت رساندن عباسیان نقش کمتری داشتند. پس از پیروزی نهضت ابومسلم و روی کار آمدن عباسیان، قدرت واقعی از دست اعراب خارج شد و ایرانیان مقامات لشکری و کشوری را به دست آوردند.

اوج نفوذ و استیلای ایرانیان در زمان هارون الرشید (۱۷۰ هجری) بود. هارون که با کمک و یاری خاندان برمک به خلافت رسیده بود بالاترین مناصب را به برمکیان داده بود. با این وجود، عباسیان هنوز ریشه اعراب را تمام و کمال از امور اداری قطع نکرده بودند. اعراب هنوز هم اختیارات سیاسی داشتند و سعی می‌کردند تا دوباره قدرت را از دست ایرانیان خارج کنند. آنها از طرق مختلف می‌کوشیدند هارون الرشید را از ایرانیان، به خصوص خاندان برمک، بیمناک سازند. سرانجام دسیسه و فتنه‌هایی که برپا کردند، سبب شد که هارون الرشید دودمان برمکیان را براندازد. بنابراین عباسیان با خیانت به ایرانیان و کشتن رهبران ایرانی، حمایت و پشتیبانی مردم را از دست دادند. در این زمان بود که در خراسان شورش‌هایی علیه اعراب آغاز شد. به دلیل اسراف بی‌اندازه در دربار عباسی و بودجه کلانی که صرف سرکوبی این شورش‌ها می‌شد، هزینه‌ی دولت عباسی روز به روز افزایش پیدا می‌کرد و بنابراین ظلم و فشار اقتصادی بر مردم بیشتر می‌شد. در نتیجه، شورش‌های متعدد دیگری صورت می‌گرفت.^۱

مسئله جانشینی هارون و قتل و حبس برمکیان، سبب اختلاف میان پسران هارون (مأمون و امین) شد. با قتل امین و به خلافت رسیدن مأمون، قدرت و منزلت خود اعراب کاهش پیدا کرد؛ و همان جایگاه کمی که در

۱. مفتخری، ص ۱۱۹

سیاست داشتند را نیز از دست دادند. اما به دلیل اینکه مادر مأمون ایرانی بود و خراسانیان او را یاری می‌کردند، ایرانی‌ها قدرت دوباره به دست آوردند. بنابراین در روزگار مأمون و جانشینان او بغداد دیگر شهر عربی محسوب نمی‌شد.

در سال ۲۰۱ هجری مأمون، علی بن موسی الرضا^ع را به ولایتعهدی خویش برگزید. این موضوع سبب نارضایتی عباسیان از مأمون شد. ایشان او را خلع کردند و در بغداد با ابراهیم پسر مهدی بیعت کردند. در این زمان، هرج و مرج و آشفتگی در میان ممالک عباسیان به اوج رسید و در واقع، خلافت عباسی در همه نقاط قلمرو خود از غرب تا شرق، دچار مشکلات داخلی و خارجی شده بود.^۱ در این زمان سرخ جامگان یکی از فرقه‌های خرمدینان که سالها بود به مخالفت علیه اعراب برخاسته بودند زمان را مناسب دیدند و در آذربایجان به شورش درآمدند. تعداد آنان به سرعت افزایش پیدا کرد و عده زیادی از کشاورزان و روستاییان به یاری آنان پرداختند. بنابراین می‌توان حدس زد که بابک، رهبر سرخ جامگان، در سال ۲۰۰ یا ۲۰۱ هجری سر به شورش برداشت و پیشرفت‌های اولیه او درگسترش جنبش و پایداری آن در درجه اول مرهون وجود بحران و آشفتگی و درگیری‌های داخلی در ارکان خلافت عباسی بود.^۲

منشأ و پیدایش سرخ جامگان

دانسته‌های ما درباره‌ی پیدایش فرقه سرخ جامگان بسیار متفاوت است. برخی آنان را جنبش خرمدینی پیش از بابکیه به شمار آورده‌اند، و عده‌ای آنان را از بابکیان می‌دانند. مؤلف کتاب *الفهرست سرخ جامگان* یا «محمرة» را همان خرمیان می‌داند که در اطراف کوهستان‌های آذربایجان، ارمنستان، شهرهای دیلم، همدان، دینور و همچنین میان اصفهان و اهواز پراکنده بودند، به «لَقْطَه^۳» شهرت داشتند، و تمام اعتقادات مزدکیان را به آنان نسبت می‌دهند.^۴ اما بغدادی در *الفرق بین الفرق*، خرمدینان را به دو دسته قدیم و جدید تقسیم می‌کند و می‌گوید که خرمدینان قدیم همان مزدکیان‌اند و خرمدینان جدید همان خرمدینانی هستند که در دوره اسلام ظاهر شدند و به دو فرقه بابکیه و مازیاریه تقسیم شدند، و هر دو به سرخ جامگان یا محمیره شهرت یافتند.^۵ در *الانساب* نیز آمده است:

-
۱. همان، ص ۱۲۱؛ و نیز: صدیقی، ص ۲۸۳؛ معتضد، ص ۹۲.
 ۲. برناد لوئیس، *تاریخ اسلام کمبریج*، ترجمه تیمور قادری، ج اول، تهران، ۱۳۸۳، ص ۱۸۱؛ و نیز: رضایی، *انگیزه شکست‌ها.....*، ص ۳۱۳؛ حقیقت، *تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان*، ص ۲۲۵.
 ۳. شکسته و ریزه‌ی هر چیز بی بها (ر.ک: فرهنگ فارسی، معین، ص ۳۶۰۹).
 ۴. ابن الندیم، ص ۶۱۱؛ و نیز: حقیقت، *تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان*، ص ۲۲۵.
 ۵. البغدادی، *عبدالقاهر، الفرق بین الفرق*، لبنان - بیروت، ۱۴۲۹، صص ۲۴۰ و ۲۳۹.

«محمری نسبتی است به طایفه ای از بابکیان خرمدینی که ایشان را محمره نامند، چون در ایام بابک جامه‌های سرخ می‌پوشیدند چنین نامیده شدند و عقاید ایشان همان عقاید بابکیان است.»^۱

علت این که این گروه را سرخ جامگان یا محمره خواندند مشخص نیست. عرب‌ها پیش از این، ایرانیان را حمراء یا محمره می‌نامیدند. شاید انتخاب رنگ سرخ بدان سبب بود که ایرانی بودن خود را بیشتر نشان دهند و مخالفت خود با اعراب را نمایان سازند، یا شاید می‌خواستند با شعار سیاه عباسیان مخالفت کنند. نخستین باری که از سرخ جامگان سخن به میان آمد در سال ۱۶۲ قمری بود (دوره حکومت مهدی). گروهی از خرمدینان تحت عنوان سرخ جامگان در گرگان سر به شورش برداشتند و به رهبری شخصی به نام عبدالقهار یا عبدالوهاب بر گرگان استیلا یافتند. آنان می‌گفتند:

« ابو مسلم زنده است ما ملک بستانیم و پسر او ابوالغراء را مقدم خویش کردند.» این گروه تا حدود ری را به تصرف خود درآوردند. در همین سال خرمدینان اصفهان نیز خروج کردند. اما سرانجام والی طبرستان موسوم به عمرو بن علاء آنان را شکست داد.^۲

همچنین در سال ۱۹۲ هجری سرخ جامگان به شورش‌های پراکنده‌ای در آذربایجان دست زدند. این شورش‌ها در اواخر عهد هارون الرشید رخ داد. شخصی به نام جاویدان بن سهرک در آذربایجان در رأس سرخ جامگان واقع شد و مقاومت پنهانی و پراکنده سرخ جامگان را به شکل یک قیام عام و آشکار درآورد و آنها را از حالت صلح جویی و سازش‌پذیری خارج کرد. جنگجویان قوم که از تحمل بی‌تسامحی حکام به جان آمده بودند، به زودی از همه جا به او پیوستند. اقدام هارون الرشید در دفع آنها منجر به فرو نشاندن شورش سرخ جامگان نشد.^۳ مقارن روی کار آمدن مأمون، رهبری سرخ جامگان در طی جریاناتی به بابک رسید. منظور ما در این تحقیق از شورش سرخ جامگان همین قیام بابک و پیروان او است.

نهضت سرخ جامگان مدتی قبل از بابک هم فعال بود و پس از او هم تا چند قرن ادامه داشت، اما به دلیل آنکه بابک سرداری دلیر و هوشمند بود توانست به مدت چند سال رهبری جنبش سرخ جامگان را به دست گیرد. از این رو، جنبش سرخ جامگان با نام بابک خرمدین بسیار معروف شد؛ در حالی که قبل از بابک، جاویدان از رؤسای خرمدینان رهبری این جنبش را به دست داشت، و با تلاش بسیار یک شاخه از آیین مزدکی را به صورت یک جنبش ضد عربی و ضد خلافت عباسی درآورد. پس از مرگ جاویدان بابک به یاری

۱. السمعانی، عبدالکریم، الانساب، هند، مطبعة دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۸۳، ص ۷.

۲. نظام الملک، ص ۳۱۲؛ و نیز زرین کوب، دو قرن سکوت، ص ۲۱۲؛ نقوی، ص ۱۲۱؛ زرین کوب، روزگاران، ص ۳۴۱؛ صدیقی، ص ۲۷۰؛ اشپولر، ص ۳۶۴.

۳. زرین کوب، روزگاران، ص ۳۴۱؛ و نیز: معتضد، بابک خرمی و جنبش سرخ جامگان، ص ۸۷.

همسر او سرپرستی خرمدینان را برعهده گرفت و بسیاری از روستازادگان و کشاورزان به او پیوستند. بنابراین علت اصلی قیام بابک و سرخ‌جامگان را باید وضعیت بد زندگی مردم روستایی دانست، که در اثر سیاست‌های غارتگرانه‌ی خلفا و سنگینی بار خراج و بهره‌کشی فئودال‌ها صورت گرفته بود.^۱

عقاید سرخ‌جامگان

منابع و ماخذ درباره‌ی عقاید و باورهای دینی سرخ‌جامگان آگاهی‌هایی به ما می‌دهند. آنان در موارد بسیار، همان عقایدی را که به مزدکیان و خرمدینان منسوب است، به بابک و پیروانش نیز نسبت می‌دهند. هواداران بابک پیراهنی سرخ می‌پوشیدند و از این رو، آنان را سرخ‌جامگان و به زبان تازیان، محمّره می‌خواندند.^۲ البته پیش از بابک هم جمعیت سرخ‌جامگان یا سرخ‌علمان وجود داشتند، اما پس از قیام بابک همه‌ی سرخ‌جامگان زیر لوای او آمدند و پرچم سرخ بابک در همه دژها و نواحی آذربایجان شرقی برافراشته شد، و عنوان سرخ‌جامگان کم‌کم در همه جا پخش شد.^۳

چنان‌که گفتیم سرخ‌جامگان از فرقه‌ی خرمدینان بوده‌اند. خرمدینان، اعقاب مزدکیانند که به سبب نشر روز افزون دین اسلام و اجباری که آنان در پنهان‌کردن عقاید خود داشتند، و به سبب نداشتن یک معبد واحد و رؤسای دینی و پراکندگی در ولایات مختلف ایران به دسته‌های کوچکتر تقسیم شدند که هر دسته نام خاصی گرفت. با گذشت زمان، تحت نفوذ دین اسلام و آمیزش اعقاب ایشان با مسلمانان، خواه ناخواه شباهت‌های خرمدینان با دین طبقه حاکم بیشتر می‌شد. البته طبقه عام جامعه در این جریان نقش بسزایی داشتند زیرا از طرفی عادات کهن و باستانی را به سختی رها می‌کردند، و از سوی دیگر به دلیل اینکه از قوه‌ی تشخیص بهره‌کافی نداشتند، بی‌تفکر از آداب اطرافیان خود تقلید می‌کردند، بنابراین عقاید مختلف را با یکدیگر ترکیب می‌کردند. نزدیکی آیین خرمدینان با اسلام به جایی رسید که بسیاری از مؤلفان، خرمدینان را فرقه‌ای از غلات شیعه به حساب می‌آوردند.^۴

عقاید غلات شیعه و مزدکیان عهد اسلامی تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند. غلات هنگامی پدیدار شدند که تشیع به صورت جنبشی مذهبی و انقلابی با اعتقاد به آیین خاص ظاهر شده بودند. با توجه به شباهت‌های اعتقادات غلات شیعه و خرمدینان و یکی‌شمردن صریح ایشان در منابع اسلامی، نتیجه می‌گیریم که مزدکیانی که

۱. زرین کوب، دوقرن سکوت، ص ۲۱۷؛ روزگاران، ص ۳۳۹؛ افشاری، مهران، تازه به تازه نو به نو، تهران، ۱۳۸۵، ص ۷۵؛

رضائیان، حمیدرضا، «نهضت بابک خرم دین و بابکیه و تأثیر آن در ادبیات فارسی»، ۸۰-۱۳۷۹، ص ۷۶.

۲. رضایی، انگیزه شکست‌ها و پیروزی‌های ایرانیان در جنگ‌ها، ص ۳۱۳؛ و نیز: ورداسبی، ص ۱۳.

۳. معتضد، ص ۱۰۱.

۴. صدیقی، ص ۲۴۳؛ و نیز: ورداسبی، ابوذر، سرخ‌جامگان و نماد پوشان، بی‌جا، ۱۳۵۷، ص ۱۸.

تظاهر به مسلمانی می‌کردند، بنیانگذاران اصلی غلات شیعه بودند، یعنی غلات از ایشان الهام گرفته‌اند و از طریق غلات بود که مزدکیان بار دیگر محملی برای بیان عقاید انقلابی و اعتقادات باطنی خود پیدا کردند.^۱ درباره عقاید بابک هم می‌توان گفت که تقریباً تمام عقایدی که به فرقه مزدکیان و خرمدینان منسوب است را به بابک نیز نسبت داده‌اند، به اضافه‌ی عقایدی که در محیط زندگی او موجود بوده است. اساسی‌ترین عقیده او مسئله حلول است. بابک اعتقاد داشت که روح جاویدان در او حلول کرده است، زیرا در منابع آمده است که زن جاویدان ادعا کرده که روح جاویدان وارد جسم بابک شده است. اما این عقیده که بابک ادعای خدایی کرده است را نمی‌توان پذیرفت، زیرا با اعتقاد به دو اصل نور و ظلمت - همانطور که مزدکیان عقیده داشتند - مطابقت ندارد.^۲ به عقیده بابک تمام پیامبران با آنکه در شریعت و دین اختلاف دارند، همه یک روان و یک جان را احراز کرده‌اند. به عقیده او وحی هیچگاه قطع نمی‌شود. این عقیده نشان می‌دهد که او به تناسخ اعتقاد داشته است.^۳ بابک از چنان وسعت نظر و تساهلی برخوردار بود که تمام ادیان مختلف را که صاحب وحی بودند با یکدیگر برابر می‌دانست و سازش و مدارا با ادیان و مذاهب دیگر را به پیروانش تعلیم می‌داد. عبدالقاهر بغدادی که از منتقدان بابک بوده می‌گوید:

«بابک خرمدین مسلمانانی را که در میان پیروانش بودند از اقامه شعائر دینی منع نمی‌کرد و حتی بابکیان ایشان را در ساختن مساجدشان کمک می‌کردند.»^۴

همچنین او در محیطی پرورش یافته بود که فکر و اندیشه منجی و کسی که بتواند به آزادی دینی و اجتماعی تحقق ببخشد، رایج بود.^۵ عقاید بابک از آیین زرتشت نیز تأثیر گرفته بود، مانند اعتقاد به دو اصل نور و ظلمت، تقدیس آتش، پاکی و پاکیزگی، ازدواج با محارم و اعتقاد به وجود فرشتگان.^۶ در منابع راجع به جهان‌شناسی خرمدینان و ترتیب تشکیل جهان و غایت جهان صحبتی نشده است، اما درباره عقاید اخلاقی و اجتماعی آنان بحث‌های فراوانی وجود دارد.^۷ بر اساس گزارش این منابع، خرمدینان به ترک تکالیف شرعی اسلامی پرداخته و معتقدات غیراسلامی داشتند.^۸ تعالیم و آموزه‌های بابک نیز تقریباً همان اعتقادات خرمدینان

۱. کرباسیان - کریمی، صص ۲۱۹ و ۲۱۸.

۲. صدیقی، ص ۳۱۴.

۳. رضازاده لنگرودی، به نقل از مقدسی، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۱۵، ص ۴۲۰؛ و نیز: رئیس نیا، به نقل از شهرستانی ص ۱۰۹.

۴. رئیس نیا، ص ۱۰۹؛ و نیز: اشپولر، ص ۳۶۸.

۵. صدیقی، ص ۳۱۵.

۶. نقوی، ص ۱۲۷؛ و نیز: اشپولر، ص ۳۶۷؛ زرین کوب، *دو قرن سکوت*، ص ۲۱۴.

۷. صدیقی، ص ۲۲۴.

۸. رضازاده لنگرودی، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۱۵، ص ۴۲۰.

بود. بابک خلق را به اشتراک مطلق توصیه می‌کرد و همه‌ی دستورهای دینی، اخلاقی و اجتماعی را که مغایر این عقیده بود منع می‌کرد. مذهبی را که او ترویج می‌نمود خرمیه می‌نامیدند؛ زیرا در آن زمان، سرخ جامگان اعتقاد داشتند که مذهب باید سبب مسرت و شادی انسان گردد.^۱ به همین جهت در کتاب‌های فارسی نام بابک به همراه خرمدین می‌آید، زیرا که او معروف‌ترین کسی است که در ترویج مذهب خرمدین کوشیده است.^۲ بلعمی می‌گوید:

« مردمان جوان و دهقانان که ایشان را از علم نصیب نبود و مسلمانی و شرایع اسلام مثل روزه و حج برایشان سخت بود، ایشان را خوش نمی‌آمد و چون در مذهب بابک این همه آسان یافتند او را اجابت کردند.»^۳ مقدسی نیز آورده است:

« در میانشان کسانی به اباحه زنان به شرط رضای ایشان اعتقاد داشتند و هرچه را که نفس از آن لذت می‌گیرد و طبع بدان میل می‌کند و به کس ضرر نرساند مباح می‌شمردند.»^۴ بنا به گفته ابن ندیم:

«بابک به پیروان خود می‌گفت خدا منم و در مذهبش کشتن و ربودن و تصرف اموال دیگران و جنگ و بریدن گوش و بینی روا بود. در حالی که پیش از او خرمیان به چنین کارهایی آلودگی نداشتند.»^۵ خرمدینان نیز همانند مزدکیان از میان طبقه متوسط و پایین جامعه برخاسته بودند و شورش سرخ جامگان هم شورش بر ضد طبقه‌ی خواص بود. بنابراین آنان از خونریزی و جنگ کردن و مردم آزاری دوری می‌کردند، زیرا آنان مردمی صلح طلب و آسایش دوست بودند، نه جاه‌طلب و خواهان مقامات بلند، اما سخت‌گیری‌های دینی اعراب آنان را مجبور می‌کرد تا به کشتار مسلمانان دست بزنند.

بنا بر آنچه مقدسی ذکر کرده است آنان از ریختن خون جز در هنگامی که علم طغیان برافرازند خودداری می‌کردند، به پاکیزگی بسیار مقید بودند و با نرمی و نیکوکاری با مردم در می‌آمیختند.^۶ درباره مراسم و آیین‌های سرخ‌جامگان باید بگوییم که آیین اقرار به ایمان و خوردن نان و شراب شبیه به عشاء ربانی مسیحیان در بین آنان

۱. ابن‌الندیم، ص ۶۱۱؛ و نیز: نقوی، ص ۱۲۷.

۲. نفیسی، سعید، «بابک خرم دین»، مجله مهر، شماره ۹، ۱۳۱۲، ص ۶۷۶.

۳. زرین کوب، ص ۲۱۴.

۴. حقیقت، قهرمانان ملی ایران، ص ۲۷۱.

۵. الفهرست، ص ۶۱۱.

۶. صدیقی، ص ۳۱۶؛ و نیز: حقیقت، قهرمانان ملی ایران، ص ۲۷۱.

رواج داشته است. چنانکه برخی گفته‌اند: «بابک به شرابخواری و خوشگذرانی تمایلاتی داشته است.»^۱ همچنین در منابع درباره مراسم ازدواج بابک توضیحاتی داده شده است. ابن ندیم از قول واقد بن عمر و تمیمی گوید: « چون پیروان جاویدان بابک را به جانشینی شناختند، زن جاویدان گاوی ماده خواست و امر کرد که آن را بکشند و پوست بردارند و پوست آن را پهن کنند و روی آن تشتی پر از شراب نهاد و نانی پاره کرد و در کنار تشت گذاشت، بعد مردم را یک یک خواند و گفت با پایت پوست را بکوب و تکه نانی بردار و آن را در شراب فرو بر و بخور و بگو ای روان بابک به تو ایمان آوردم همچنان که به روان جاویدان ایمان آورده بودم بعد دست بابک را بگیر و خم شو و آن را ببوس. همه چنین کردند تا هنگامی که طعام برای او آماده شد، بعد ایشان را برای طعام و شراب خواند و بابک را بر بستر خویش نشاند و آشکارا با او نشست. چون سه شراب خوردند دسته‌ای ریحان برداشت و آنرا سوی بابک دراز کرد و بابک آن را از دست او گرفت؛ و این آداب زناشویی ایشان است. پس مردم برخاستند و راضی از این ازدواج، به آن دو اظهار فروتنی کردند.»^۲ این مراسم و اجرای آیین ازدواج نشان می دهد که سرخ جامگان برخلاف آنچه که به آنان نسبت داده شده است اهل اباحه نبوده‌اند و برای زناشویی آدابی داشته‌اند.

جنبش سرخ جامگان

منطقه ای که بابک خرم‌دین در آن جا آیین خود را رواج داد، بسیار وسیع بوده است. از سمت شمال غربی، آذربایجان امروز- در قدیم به اران معروف بوده است- را شامل می شد؛ و از سوی جنوب به حدود اردبیل و مرند و از مشرق به دریای خزر و شیروان و از سوی شمال به دشت مغان و سواحل رود ارس و از سمت غرب به جلفا و نخجوان می‌رسیده است. جایگاه او در قسمت شمالی کوه سیلان - کوهستان بدّ - قرار داشت و به دلیل دشواری راه و سردی این ناحیه و داشتن کوه‌های بلند، دسترسی به این منطقه بسیار دشوار بود.^۳ بابک هنگامی که قصد شورش داشت، شهرها و روستاهایی که در اطراف بدّ بود را خراب کرد تا دسترسی به آن منطقه برای دشمنان دشوار گردد.^۴ وقتی این خبر به مأمون رسید، یحیی بن معاذ را به جنگ بابک فرستاد. در سال ۲۰۴ هجری جنگ‌هایی میان آنان درگرفت، اما یحیی بن معاذ در هیچ یک از جنگ‌ها نتوانست پیروز شود. بنابراین در سال ۲۰۵ مأمون عیسی بن محمد بن ابی خالد را والی ارمنستان و آذربایجان کرد و به جنگ بابک

۱. اشپولر، ص ۳۶۸.

۲. صدیقی، ص ۲۵۷؛ و نیز نفیسی، سعید، «بابک خرم‌دین»، مجله مهر، شماره ۹، ۱۳۱۲، ص ۶۷۴.

۳. همو، بابک خرم‌دین، صص ۵۲ و ۵۱؛ و نیز: همو، «بابک خرم‌دین» مجله مهر، شماره ۱۰، ص ۷۵۷.

۴. صدیقی، به نقل از دینوری، تاریخ جنبش‌های دینی ایرانی، ص ۲۹۲.

فرستاد اما باز هم بابک توانست پیروز شود و کار او در آذربایجان بیش از پیش قوت گرفت.^۱ در سال‌های ۲۰۹ تا ۲۱۴ مأمون افراد دیگری مثل علی بن صدقه ازدی و محمد بن حمید طوسی را به جنگ بابک فرستاد، اما آنها نیز نتوانستند بابک را شکست دهند.^۲ شکست‌های متوالی سپاهیان مأمون و رونق روزافزون کار بابک موجب شد که دامنه شورش سرخ جامگان بزرگتر شود، دسته‌هایی از مردم اصفهان و حوالی آن به فارس و آذربایجان آمدند و به سرخ جامگان و بابک ملحق شدند. در رأس آنها شخصی بود به نام «علی مزدک» که سپاهی مرکب از بیست هزار نفر گرد آورد و به همراه برادرش به فارس لشکر کشید. او توانست شهر «کوه» واقع در ارجان را فتح کند، بسیاری از مسلمانان را به هلاکت برساند، عده‌ای از مردم را به اسارت بگیرد و سپس به بابک بپیوندد.^۳ بالا گرفتن کار بابک مأمون را به شدت نگران ساخت و درصدد نابود کردن او برآمد، اما مرگ امانش نداد و در سال ۲۱۸ هجری درگذشت. مأمون قبل از مرگ به برادرش معتصم وصیت کرده بود هر طور که می‌تواند بابک و پیروانش را از بین ببرد.^۴

پس از مرگ مأمون در سال ۲۱۸ هجری، پیروان بابک با خرمدینان اصفهان و فارس و همدان متحد شدند. آنان در همه‌جا علم سرخ طغیان را بر علیه والیان خلافت عباسی برافراشتند، و عده زیادی از طرفداران دولت عباسی را به قتل رساندند. بر اثر این شورش، همدان به طور موقت به تصرف کامل سرخ جامگان درآمد.^۵ معتصم به وصیت برادرش عمل کرد و پس از رسیدن به مقام خلافت تلاش بسیار کرد تا شورش سرخ جامگان را از بین ببرد؛ بنابراین چندین لشکر به همدان فرستاد. آخرین لشکر به فرماندهی اسحاق بن ابراهیم بن مصعب بود که حکومت جبال را به او سپرد. ابراهیم بن مصعب نیز در اطراف همدان با سرخ جامگان جنگ کرد و توانست شصت هزار تن از ایشان را به قتل برساند و بسیاری از آنان را فراری دهد.^۶ بابک گروهی را به سالاری شخصی به نام معاویه به یکی از نواحی فرستاد و این خبر به ابوسعید محمد بن یوسف رسید. بنابراین راه را بر سپاهیان بابک بست و با او به نبرد پرداخت. وی جمعی از یاران او را اسیر کرد، و بسیاری را نیز کشت و سرهای کشته‌شدگان را به همراه اسیران نزد معتصم فرستاد.^۷ این اولین شکستی بود که به یاران بابک وارد شده

۱. صدیقی، ص ۲۹۳؛ و نیز: نفیسی، بابک خرمدین، ص ۶۸.

۲. صدیقی، صص ۲۹۴ و ۲۹۳؛ و نیز نفیسی، بابک خرمدین، ص ۶۹؛ کسروی، احمد، شهریاران گمنام، تهران، ۲۵۳۵، ص ۱۵۶.

۳. کلیما، تاریخچه مکتب مزدک، ص ۸۵؛ و نیز: صدیقی، ص ۲۹۷؛ نظام الملک، ص ۳۱۴؛ ابوالمعالی، بیان‌الادیان، ص ۱۲۲.

۴. خضری، احمد رضا، تاریخ خلافت عباسی، ص ۹۷.

۵. معتضد، ص ۱۱۲.

۶. صدیقی، ص ۲۹۷؛ و نیز: نفیسی، بابک خرمدین، ص ۷۹.

۷. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بی‌جا، ۱۳۶۳، ج ۱۳، ص ۵۸۰۴.

بود. معتصم نیز برای شکست دادن بابک تلاش بسیار کرد و انواع حيله ها را به کار برد، سرانجام در سال ۲۲۰ هجری افشین را به آذربایجان فرستاد تا بابک را شکست دهد.^۱

افشین یک امیرزاده ایرانی نژاد و از سرداران ترک بود که در بغداد برای ایجاد دولتی ایرانی و برانداختن بنیاد خلافت تازیان توطئه‌ها می‌کرد. دوستان خلیفه نیز او را به هواداری ایرانی‌ها و به تمایلات مزدکی متهم می‌کردند. حتی می‌گویند که بعد از دستگیری مازیار اعتراف کرده بود که با مازیار و بابک پیمان بسته بودند تا کشور و دولت را از عرب‌ها پس بگیرند؛ اما هنگامی که از طرف خلیفه به او پیشنهاد شد که برای گرفتار کردن بابک به آذربایجان برود تردید نکرد، زیرا در طی بیست سالی که بابک قیام کرده بود شش تن از امیران بزرگ بغداد از او شکست خورده بودند، و به همین دلیل دستگاه خلافت عباسی رفته‌رفته از شکست دادن سرخ جامگان مأیوس شده بود. کسی که می‌توانست بر سرخ جامگان و رهبر آنان استیلا یابد، بر همه ایران تفوق داشت. بنابراین افشین پیشنهاد جنگ با بابک را قبول کرد. البته علت‌های دیگری نیز برای قبول این پیشنهاد داشت، یکی از آن علل، غنایم و اموالی بود که در صورت شکست دادن بابک نصیب افشین می‌شد. دیگر این که نهضت بابک هرگز نمی‌توانست آرزوهای افشین را برآورده کند، زیرا او در اندیشه دست‌یافتن به مقامات عالی بود.^۲ بنابراین افشین با سپاهی عظیم به جنگ بابک آمد. از همان ابتدا کار افشین بالا گرفت آن طور که خاندان طاهریان به او حسادت می‌کردند.^۳ مبارزه افشین و بابک در کوه‌های آذربایجان به مدت سه سال (۲۲۳ - ۲۲۰ هجری) ادامه داشت. سپاهیان بابک که پناهگاه‌های محکم داشتند و از برف و سرما در امان بودند، لذا دلیرانه مقاومت می‌کردند، اما یاران افشین که به سرمای سخت و راه‌های دشوار عادت نداشتند، رفته‌رفته کاهش پیدا می‌کردند. سرخ جامگان که به زندگی در کوهستان‌ها عادت داشتند آنها را در گردنه‌های پریچ و خم به دام می‌انداختند و از بین می‌بردند اما معتصم همواره سپاه تازه برای افشین می‌فرستاد.^۴ بالاخره در نتیجه‌ی گذشت زمان، طول اقامت و تهیه لوازم جنگی، سپاهیان افشین توانستند با موانع طبیعی مبارزه کرده و سرخ جامگان را شکست دهند. بابک چندین مرتبه از افشین شکست خورد و دوباره به جنگ با او آمد. از روایات چنین برمی‌آید که جدیت و کوشش افشین در دفع بابک موجب شد که او برای نجات خویش از تئوفیل، امپراطوری بیزانس یاری طلبد؛ اما پیش از آنکه تئوفیل کاری از پیش برد، افشین پس از سه سال جنگ، بابک را

۱. صدیقی، ص ۲۲۹؛ و نیز: نفیسی، بابک خرم‌دین، ص ۸۴.

۲. زرین کوب، دو قرن سکوت، صص ۲۲۳ و ۲۱۸.

۳. نفیسی، بابک خرم‌دین، ص ۸۵.

45. G.H. Yusofi, "Babak Khorrami", *Encyclopedia Iranica*, v. III, Ehsan YarShater, New York, 2006, p.303; Also

زرین کوب، دو قرن سکوت، ص ۲۲۹؛ بیانی، خان بابا، تاریخ ایران، ص ۱۰۶؛ طبری، ص ۵۸۲۰.

با پیام‌ها و وعده‌های بسیار فریب داد و توانست «قلعه بَدَّ» را تصرف کند. بنابراین مسلمانان وارد قلعه «بَدَّ» شدند و آن را غارت کردند.^۱ در این زمان بابک به همراه خانواده اش به ارمنستان گریخت اما نگاهبانان مادر، همسر و معاویه (سپهسالار بابک) را دستگیر کردند. البته بابک و برادرش عبدالله توانستند فرار کنند و به ارمنستان برسند.^۲

سهل بن سنباط که ریاست آن منطقه به عهده او بود، آگاه شد و به سرعت به دیدار بابک آمد. او را با احترام به پایگاه خود دعوت کرد و به بابک اطمینان داد که میان او و حکومت عرب هیچ رابطه‌ای وجود ندارد. بابک که آسیب و رنج بسیار دیده بود به گفته سهل اعتماد کرد و نزد او آمد، اما سهل خیلی زود به افشین خبر داد. افشین دو تن از سرهنگان خود را با سپاهیان به آنجا فرستاد و بابک را اسیر کردند و نزد افشین فرستادند.^۳ بدین گونه افشین با حيله بابک را اسیر کرد و امیدهای سرخ جامگان از بین رفت، اما مبارزه های آنان به پایان نرسید.

افشین در سال ۲۲۳ هجری با بابک و برادرش عبدالله و پیروان بابک که اسیر شده بودند وارد سامرا شدند و نزد معتصم آمدند. معتصم می‌خواست مردم بابک را خوار و ذلیل ببینند، بنابراین دستور داد که لباس‌های زیبا بر تن بابک کردند و او را سوار فیلی کردند. سپس دست‌ها و پاهاى بابک را قطع کردند، سرش را بریدند و شکمش را پاره کردند. سرش را به خراسان فرستادند و بدنش را در سامرا بر چوب بلندی مصلوب کردند.^۴ مدت جنگ‌های سرخ جامگان با اعراب ۶۱ سال بوده است، زیرا که در سال ۱۶۲ خروج کردند و در سال ۲۲۳ بابک دستگیر و کشته شد. مدت کامروایی بابک در بیشتر منابع ۲۰ سال ذکر شده است، اما طبری این مدت را ۳۰ سال بیان می‌کند.

نتیجه گیری

دوام قیام سرخ جامگان به رهبری بابک چندین علت دارد:

۱. عامل طبیعی و جغرافیایی: به دلیل ارتفاعات صعب‌العبور و تسلط داشتن از کوه بر دشت و دره. سرخ‌جامگان از نظر دفاعی در موقعیت عالی قرار داشتند.
۲. عامل اجتماعی: بابک به دلیل تعلق طبقاتی‌اش به طبقات فرودست کشاورز و دهقان، از محبوبیت خاصی در میان روستاییان برخوردار بود.

۱. طبری، ص ۵۸۲۷؛ و نیز: اشپولر، ص ۳۶۹؛ خضری، ص ۹۷.

۲. صدیقی، ص ۳۰۹؛ و نیز: المسعودی، المروج الذهب و معادن الجواهر، ص ۴۶۸.

۳. صدیقی، ص ۳۱۰؛ و نیز: المسعودی، ص ۴۶۹.

۴. صدیقی، صص ۳۱۲ و ۳۱۱.

۳. عامل زمان: در آن زمان مامون نسبت به ایرانیان تساهل نشان می‌داد و سرخ جامگان نیز از این موقعیت استفاده کردند، لذا جنبش را گسترش دادند.

۴. عامل نظامی: خرمیان در قرن سوم هجری آداب و شیوه های گوناگون مبارزه را به خوبی آموخته بودند و از وجود فرماندهان و طراحان رزمی برجسته‌ای استفاده کردند، تا آنجا که توانستند سه بار خلیفه مامون را شکست دهند.

۵. عامل گستردگی و مردمی بودن قیام: قیام بابک برخلاف بسیاری از قیام‌های پیش از او محدود به یک جا باقی نماند.

۶. عامل همفکری با شیعیان: شیعیان علوی از محدودیت زیادی در میان مردم ایران برخوردار بودند. پس از مسموم شدن امام رضا(ع) علویان به خرمینان نزدیک شدند. زیرا آنان نیز مخالف سیاست‌های حکومت بودند.

مامون و معتصم کوشش های بسیاری در برانداختن جنبش سرخ جامگان کردند و چندین بار سپاه فراوان به جنگ با ایشان فرستادند. بسیاری از افرادی که به جنگ با سرخ جامگان رفته بودند ناکام برگشتند و برخی نیز کشته شدند. از ویژگی‌های جنبش سرخ جامگان ضد بیگانه بودن این جنبش و استقلال‌طلبی آنها را می‌توان نام برد. زیرا آنان با بالا بردن مقام دهقانان و کشاورزان نشان دادند که خود می‌توانند رهبری تحولات اجتماعی را بدست گیرند. اما شکست جنبش سرخ جامگان نیز عللی داشت، که در این جا برخی از مهم‌ترین این عوامل را ذکر می‌کنیم:

۱. وسعت و عظمت نیروی نظامی و مادی خلیفه قابل مقایسه با نیروی سرخ جامگان نبود.

۲. عدم دسترسی به امکانات ارتباطی سریع برای اینکه مردم ناراضی در اقصی نقاط کشور اتحاد و تشکلی بوجود بیاورند.

۳. زرتشتیان نه تنها به سرخ جامگان کمک نکردند بلکه مانند اجدادشان در قیام مزدک به دشمنی با آنان ادامه دادند.

کشته شدن بابک لطمه بزرگی به سرخ جامگان وارد کرد، با این وجود، آنان تا پایان قرن چهارم در مواضع خود ماندند. اما به مرور امتیازات دینی خود را از دست دادند و منشعب شدند. فرقه‌هایی که از انشعابات سرخ‌جامگان تشکیل شده بودند قبل از همه در فلات ایران پراکنده بودند ولی به مرور به سمت بین‌النهرین رفتند. از طرفی جنگ‌های مسلمانان بر ضد آنان ادامه داشت و سرانجام این جنبش تحت فشار اسلام درهم شکست. عده‌ای از ایشان در سلک پیروان مذهب اسماعیلیه درآمدند، و برخی وارد فرقه باطنیان شدند. برخی نیز به قرمطیان پیوستند و افکار و عقاید خویش را در این فرقه‌ها وارد کردند، اما در بدّ طرفداران بابک به کلی

منهدم نشدند و بسیاری از آنها تا چند قرن پس از کشته شدن بابک در نواحی آذربایجان زندگی می‌کردند و دین اجداد خود را داشتند.^۱ ابن الاثیر قیام سرخ جامگان را یکی از قیام‌های مهم معرفی می‌کند که اگر افشین ریشه آنها را از بین نمی‌برد سراسر ایران را در بر می‌گرفتند، زیرا در آن زمان سرخ جامگان در بسیاری از مناطق ایران تسلط داشتند و به مرور می‌توانستند تمام کشور ایران را در بگیرند، و امکان داشت ایرانیان را از سلطه اعراب نجات دهند.^۲

منابع

- ۱- ابن الندیم، محمد بن اسحاق، ۱۳۴۶، *کتاب الفهرست*، م. رضا تجدد، چاپخانه بانک بازرگانی ایران، تهران.
- ۲- ابولمعالی علوی فقیه بلخی، محمد بن نعمت، ۱۳۷۶، *بیان الادیان*، محمدتقی دانش پژوه، به کوشش قدرت الله پیشنامزاده، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، تهران.
- ۳- اشپولر، برتولد، ۱۳۷۷، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، جواد فلاطوری، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ۴- افشاری، مهران، ۱۳۸۶، *تازه به تازه، نو به نو*، با مقدمه دکتر کتایون مزدپور، انتشارات چشمه، تهران.
- ۵- البغدادی، عبد القاهر بن طاهر بن محمد، ۱۴۲۹، *الفرق بین الفرق*، دارالمعرفه، بیروت.
- ۶- السمعانی، عبدالکریم، ۱۳۸۳ق، *الانساب*، به تصحیح: عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، مطبعه دایره المعارف العثمانیه، دکن.
- ۷- المسعودی، علی بن الحسین، ۱۹۹۶، *مُروُجُ الدَّهَبِ وَ مَعَادِنُ الجَوْهَرِ*، انتشارات الاندلس، بیروت.
- ۸- اوتاکر، کلیما، ۱۳۵۹، *تاریخ جنبش مزدکیان*، جهانگیر فکری ارشاد، انتشارات توس، تهران.
- ۹- بیانی، خان بابا، ۱۳۱۸، *تاریخ ایران*، چاپخانه شرکت تضامنی علمی، تهران.
- ۱۰- حقیقت، عبدالرفیع، ۱۳۴۷، *تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان*: از کهن ترین زمان تاریخی تا پایان قرن سوم هجری، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران.
- ۱۱- حقیقت، عبدالرفیع، ۱۳۸۳، *قهرمانان ملی ایران*: از کاوه آهنگر تا یعقوب لیث صفار، انتشارات کومش، تهران.

۱. صدیقی، صص ۳۲۳ و ۳۲۲؛ و نیز: اشپولر، ص ۳۷۱.

۲. گرمان، حسین، «زمینه های سیاسی اجتماعی اقتصادی قیام بابک خرم‌دین»، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۵۴۲۳۱، تهران، ص ۲۴۱.

- ۱۲- خضری، احمدرضا، ۱۳۸۳، *تاریخ خلافت عباسی*: از آغاز تا پایان آل بویه، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، تهران.
- ۱۳- رضازاده لنگرودی، رضا، ۱۳۹۰، «خرمدینان»، *دانشنامه جهان اسلام*، غلامعلی حداد عادل، بنیاد دایره المعارف اسلامی، تهران.
- ۱۴- رضایی، عبدالعظیم، ۱۳۸۷، *انگیزه شکست ها و پیروزی های ایرانیان در جنگ ها*، انتشارات ذر، تهران.
- ۱۵- رضائیان، حمیدرضا، ۱۳۷۹، «نهضت بابک خرم دین و بابکیه و تاثیر آن در ادبیات فارسی»، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- ۱۶- رئیس نیا، رحیم، ۱۳۸۱، *از مزدک تا بعد*، انتشارات پیام، تهران.
- ۱۷- زرین کوب، عبدالحسین، ۲۵۳۶، *دو قرن سکوت*: سرگذشت حوادث و اوضاع تاریخی ایران در دو قرن اول اسلام از حمله عرب تا ظهور دولت طاهریان، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- ۱۸- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۳، *روزگاران*: تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی، انتشارات سخن، تهران.
- ۱۹- صدیقی، غلامحسین، ۱۳۷۵، *جنبش های دینی ایرانی در قرن های دوم و سوم هجری*، انتشارات پاژنگ، تهران.
- ۲۰- طبری، محمدبن جریر، ۱۳۶۳، *تاریخ طبری*، ابوالقاسم پاینده، انتشارات اساطیر، تهران.
- ۲۱- کسروی، احمد، ۲۵۳۵، *شهریاران گمنام*، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- ۲۲- لوئیس، برنارد (پی.ام.هولت-ان.ک.س.لمبتون)، ۱۳۸۳، *تاریخ اسلام کمبریج*، تیمور قادری، شرکت چاپ و نشر بین الملل وابسته به موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران.
- ۲۳- معتضد، خسرو، ۱۳۷۲، *بابک خرمی و جنبش سرخ جامگان*، تهران، شرکت انتشارات جهان معاصر، تهران.
- ۲۴- مفتخری-زمانی، حسین- حسین، ۱۳۹۰، *تاریخ ایران*: از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، تهران.
- ۲۵- نفیسی، سعید، ۱۳۸۹، *بابک خرم دین*، دنیای کتاب، تهران.
- ۲۶- نفیسی، سعید، ۱۳۱۲، «بابک خرم دین»، مجله مهر، شماره های ۹ و ۱۰، ۱۳۱۲.
- ۲۷- نقوی، سید علی مهدی، ۱۳۵۲، *عقاید مزدک*، موسسه مطبوعاتی عطائی، تهران.
- ۲۸- ورداسبی، ابوذر، ۱۳۷۵، *سرخ جامگان و نمد پوشان*، انتشارات پیوند، تهران.